

شکل‌گیری باغ سلطنتی پاسارگاد

و تأثیر آن در باغ‌سازی ایران *

نوشته : دیوید استروناخ

ترجمه : کامیار عبّدی

● مقدمه

توجهی که به پیدایش و گسترش باغها در خاور نزدیک باستان شده کمتر از آن است که در خور آنان می‌باشد. لذا در این مناسبت به افتخار لویی وندن برگ که تحقیقات و تفحصات او درباره ایران باستان را مانندی نیست، من ترجیح داده‌ام که به یکی از شگفت‌آورترین ویژگی‌هایی که در پاسارگاد آشکار شد بپردازم و آن عبارتست از باغ مستطیل شکلی که به خوبی محفوظ مانده و به نظر می‌رسد که به دست کورش بزرگ (۵۵۹ تا ۵۳۰ ق م) طراحی و تا حدی احداث شده است^۱.

امیدوارم که در این نوشتار به سه مسئله عمده بپردازم نخست آنچه الهامبخش کورش بوده است، دوم ساختار باغی که او خلق کرد و سوم تأثیری که این باغ بر طرح باغهای آینده برجا گذاشته است.

● درآمد

در بررسی عوامل متعددی که احتمالاً بر تصمیم‌گیری کورش برای احداث یک باغ وسیع در مرکز محوطه کاخ خود تأثیر داشته‌اند، بی‌مناسبت نیست که سوی هرگونه مسئله تاریخی یا سیاسی، به جاذبه قوی ترکیب درخت، سایه و آب در چشم‌انداز غالباً خشک ایران اشاره کنیم، چرا که در سرزمینی که تابستانهای طولانی و گرم دارد، سبزه به خودی خود با زیبایی مترادف است.

در عین حال باید توجه داشت که مدارک باستان‌شناختی مربوط به پیش از دوره هخامنشی اشاره مستقیمی به احداث باغ و بوستان ندارند. آنچه می‌توان ابراز داشت اینست که آبیاری مزارع کشاورزی و احتمالاً آبیاری باغها در محدوده کوههای زاگرس از قدمت چشمگیری برخوردار بوده است، و مدارکی در تایید قطعی این فرضیه از محل باستانی چغامامی در عراق، در نزدیکی

مرز ایران و غربی‌ترین کوهپایه‌های زاگرس مرکزی، به دست آمده است.

حفریات در چغامامی نشان داده است که حداقل در ارتباط با کشاورزی توأم با آبیاری، آبیاری ساده به روش افشان از پیش از نیمه اول هزاره ششم ق م در حواشی شرقی دشت رسوبی بین‌النهرین رواج داشته است و در حدود ۵۰۰۰ ق م کانالهای جانبی متعددی نیز در این محل ایجاد شده بوده است.^۲

اگرچه چنین یافته‌ایی می‌توانند به تاریخ طولانی آبیاری در دره‌های کوهستانی زاگرس نیز دلالت داشته باشند، اما برای دستیابی به نخستین مدارک روشن از باغهای خاور نزدیک باید توجه خود را به اراضی پست بین‌النهرین معطوف کنیم.

● نکاتی درباره باغهای خاور نزدیک با قدمت پیش از ۶۱۲ ق م.

می‌دانیم که گودآ، حاکم لاگاش در اواخر هزاره سوم ق م تا کستانها و حوضچه‌هایی را برای پرورش ماهی ایجاد کرده بود.^۳ اما از این دوره تاریخ بین‌النهرین مدرکی به دست نیامده است که نشاندهنده ایجاد باغ در جوار کاخ فرمانروا برای تفریح شخصی او باشد.^۴ با وجود این، متون اساطیری و مذهبی که از سرزمین سومر به دست آمده‌اند به باغهای معابد اشاره می‌کنند و درباره باغ انکی، خدای حکمت و فراگیری، می‌گویند که «در جوار آلاچیقهای باصفای این [باغ]، درختان میوه‌های درشت به بار می‌آورند، پرندگان آشیانه می‌سازند و ماهیان بزرگ در آبگیرهای پُر نی بازی می‌کنند، ماهی نیزار در میان نی‌های تازه روئیده دم خود را برای او [انکی] به نمایش

می‌گذارد و هنگامی که انکی بیدار می‌شود، ماهیان در مقابل او برمی‌خیزند و خود را به امواج می‌سپرند.»^۵

می‌دانیم که در جوار معابد ان لیل، انو، آدد و نبو نیز باغهایی وجود داشته است.^۶ احتمالاً این باغها در راستای برخی مراسم آیینی اهمیت داشته‌اند^۷ و از سوی دیگر، آن گونه که تاکید بر زیبایی‌های باغ انکی نشان می‌دهد، بین‌النهرینی‌ها تصور می‌کرده‌اند که خدایانشان بی‌میل نیستند که در آلاچیقهایی که برایشان مهیا شده است به «تفریح» بپردازند.^۸

سوی باغهای معابد و صرفنظر از باغهای میوه^۹، در زمان حکومت آدد - شوم - اوصور (۱۲۱۸ تا ۱۱۸۹ ق م) در بابل به کاخ - باغها (Kiri Ekallim) اشاره شده است.^{۱۰} یک قرن پس از آن، متون آشورمیانان از «توجه شاه به باغها و باغ‌داری» حکایت دارند. اما ظاهراً توجهی که تیگلت پیله‌سر اول (۱۱۵ تا ۱۰۷۷ ق م) به باغهای میوه آشور کرده است و به ویژه تلاش وی برای خو دادن درختهای وارداتی به آب و هوای تازه، هنوز حاکی از آنست که سوددهی باغها و درختان بر زیبایی آنها ارجحیت داشته است.^{۱۱}

آشور نصیر اُپلی دوم (۸۸۳ تا ۸۵۹ ق م) در اشاره به باغهایی که در اوایل سلطنت خود در خارج از دیوارهای نیمرود (کلخو) ایجاد کرده است^{۱۲}، از نگرش سودجویانه دست می‌کشد تا به یکی از ویژگیهای نوین امپراتوری دست یابد. او در بخش مربوط به درختان، قلمه‌ها و دانه‌هایی که در طی لشکرکشیهای دوردست خود جمع‌آوری کرده است، کشت ۴۱ گونه گیاه را ثبت می‌کند. امروزه شناسایی این گیاهان دشوار است، اما می‌توان به چند مورد از قبیل سرو لبنانی، سرو معمولی،

نخل، آبنوس، توت، انار، آلو، به، گلابی و تاک انگور اشاره کرد.

چنین فهرستی این حقیقت را مشخص می‌سازد که آفریده آشور نصیر آپلی در عین سودمندی جنبه کاملاً آزمایشی نیز داشته است. در عین حال باغهای جدید به عنوان خلوتگاه مورد علاقه شخص شاه نیز توصیف شده‌اند: «جویهای آب از میان باغها سرازیرند، رایحه‌های خوش معابر را فرا گرفته‌اند، در این باغ مصفا آبشارها همچون ستارگان آسمان [می‌درخشند]، در این باغ مصفا درختان انار که خوشه‌های انگور آنها را پوشانده نسیم را می‌آریند.» مهمتر از همه اینکه شاه ادعا می‌کند که خود «در این باغ شادیها، همچون یک سنجاب (?) دائماً در حال جمع‌آوری میوه‌های مختلف است.»^{۱۰}

اگر پا را از این محدوده جغرافیایی فراتر نهمیم، می‌توان به باغهای شاهانه‌ای اشاره کرد که یکی از وجوه مشخصه اورشلیم در اوایل هزاره اول ق م بودند^{۱۱}، و یا باغهای شاهانه‌ای که آشوریان در سرزمین اورارتو دیدند. برای مثال سارگن دوم (۷۷۲ تا ۷۰۵ ق م) اشاره می‌کند که در شهر اورارتویی اولهو (ulhu) باغها «ویژگی زیبایی بخش شهر» بودند و «درختان را انبوه میوه و انگور فرا گرفته بود.»^{۱۲}

در حقیقت در سالهای حکومت سارگن و جانشینان او بود که آشوریان نقش مهم خود را به عنوان پدیدآورندگان بی‌رقیب باغهای یادمانی در خاور نزدیک به دست آوردند. برخلاف بلند پروازیهای پیشین آشوریان که پا را از کشت بیشترین گونه‌های ممکن گیاهی فراتر ننهاده بودند، هر یک از جانشینان مهم سارگن را می‌بینیم که گستره شگفت‌آوری از باغهای سلطنتی را آفریده یا

حداقل در نگهداری و ابقای باغهای پیشین اهتمام ورزیده است.

نخستین مدرک از این حرکت برجسته از خُرس آباد (دور شروکین) به دست آمده است که سارگن از ۷۱۳ تا ۷۰۶ ق م در آنجا مشغول احداث پایتختی جدید بود. سارگن در متون خود، بلافاصله پس از اشاره به نام شهر جدید خویش، به «درختستانی» اشاره می‌کند که «در گوشه‌ای از شهر ایجاد شده است و ... مانند آن در کوه آمانوس قرار دارد». در این درختستان «انواع درختان» از «سرزمین هیتی»^{۱۳} و «گیاهان تمامی کوهها»^{۱۴} جا گرفته‌اند.

به احتمال زیاد تصویری از این تفرجگاه برون شهری در نقش برجسته‌ای به چشم می‌خورد که زمانی یکی از اطاقهای کوچک اما ظاهراً مهم یکی از بخشهای خصوصی کاخ عظیم سارگن در خُرس آباد را تزیین کرده بود (اطاق شماره ۷)^{۱۵}. این نقش برجسته، تپه‌ای احتمالاً مصنوعی و پردرخت را نشان می‌دهد (طرح ۱) که در رأس آن یک نیایشگاه حصین به چشم می‌خورد. در کنار تپه نیز کوشکی کوچک با ایوانی ستوندار دیده می‌شود. این بنا در کنار جریان آبی قرار دارد که احتمالاً نشاندهنده یک نهر، رودخانه یا دریاچه است. ازاره بلند این کوشک و امتداد سنگهایی که در زیر یکی از گوشه‌های بنا دیده می‌شوند می‌توانند دلیل متقنی باشند که این سازه بر روی نهر مجاور احداث شده است و یا حتی اینکه بر روی جزیره‌ای مصنوعی قرار گرفته است. در صورت صحت فرضیه اخیر دوقایمی که در نقش برجسته به چشم می‌خورند و لنگر انداخته‌اند احتمالاً وسایلی هستند که به کمک آنها شاه و ملتزمین او به این

اقامتگاه خنک و دلپذیر تابستانی می‌رسیدند.

اگرچه ام. گوتهن (M. Gothein) بر این نظر است که «گیاهان زیبا» در این صحنه «ویژه آب و هوای دشت بابل هستند»^{۲۱} اما دلیلی وجود ندارد که در ادعای سارگن مبنی بر اینکه درختان را از منطقه آمانوس وارد کرده است تردید نمود. افزون بر این شاید تپه‌های کوچک و پردرخت تفرجگاه بزرگ سارگن پژواکی از کوهپایه‌های جنگلی منطقه توروس باشند.

باید توجه داشت که مشخصات متعددی را در معماری خُص آباد می‌توان برشمرد که بر ورود عوامل نوین از غرب دلالت دارند. از جمله می‌توان به ستونهای آزاد اشاره کرد که در معماری آشوری پیش از عصر سارگن تقریباً ناشناخته بودند و یا پایه ستونهای سنگی کاخ F در خُص آباد^{۲۱} که به شیوه نمونه‌های مشابه از سوریه شکل داده و تزیین شده‌اند^{۲۲} و کوشک ایواندار باغ سارگن (تصویر ۱) را می‌توان دید که دارای نوعی سرستون پیچدار است که به بنای نمایی «سوری» می‌دهد^{۲۳}.

با وجود این، عوامل پیش گفته ما را به این فرض که این باغها کاملاً از سوریه الهام گرفته‌اند مقید نمی‌کند. از یک سو هیچ حاکم محلی از منطقه کوهستانی آمانوس لازم نمی‌دید که چنین چشم‌اندازی را خلق کند و از سوی دیگر سارگن که دنباله‌روی پر و پاقرص «معماری سیاسی» بود به طور یقین میل داشت که وسیله‌ای جدید برای تبلیغات سیاسی ابداع کند. لذا می‌توان ادعا کرد که یک تفرجگاه با ویژگیهای مشخص «سوری» تنها ناشی از سازش اتفاقی گیاهان آن سرزمین با آب و هوای آشور نبوده است، بلکه بی‌تردید این تفرجگاه برپا شده بود تا به

شیوه نافذ بصری بر استیلای کامل آشور بر سرزمینهای غربی تأکید کند.

در راستای پیشرفتهای آن عصر، از دوره سلطنت سارگن دوم به بعد است که در کتیبه‌های آشوری واژه قدیمی باغ (Kirū) جای خود را به اصطلاح جدید Kirimāhu می‌دهد^{۲۴}.

به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد که اصطلاح پیش گفته به زبان آشوری وارد شده است تا نوع جدیدی از تفرجگاه سلطنتی یا «باغی» را «که به کاخ مرتبط است» توصیف کند^{۲۵}. این نوع باغ در اواخر قرن هشتم ق م ناگهان اهمیت زیادی یافت و علاوه بر این، چند سال بعد کتیبه‌های سناخریب (۷۰۴ تا ۶۸۱ ق م) و اسارهادون (۶۸۰ تا ۶۶۹ ق م) به نوعی سازه اشاره می‌کنند که bitānu یا «خانه کوچک» خوانده می‌شود^{۲۶} و احتمالاً نوعی آلاچیق کوچک واقع در باغ یا خانه بیلاقی بوده است که تصویر آن در تفرجگاه سلطنتی سارگن به چشم می‌خورد^{۲۷}.

سارگن دوم ادعا داشت که «تفرجگاه وسیعی مانند آنکه در کوه آمانوس قرار دارد»^{۲۸} ساخته است و پسر او سناخریب در جریان توسعه تسهیلات و مساحت پایتخت جدید خود نینوا، از این دستاورد پدر پیروی نمود و احتمالاً نقش برجسته‌ای که در حدود ۶۴۵ ق م در کاخ آشور بانی پال برپا شده بود (تصویر ۱ الف) همان چشم‌اندازی را نشان می‌دهد^{۲۹} که نیم قرن پیش از آن به دست سناخریب خلق شده بود^{۳۰}.

نقش برجسته مورد بحث تپه‌ای پردرخت را نشان می‌دهد که در قلعه آن کوشکی ایواندار و یک لوح بزرگ سلطنتی به چشم می‌خورد. در امتداد معبری نیز که از تپه

بالا می‌رود و به پایه لوح می‌رسد نیایشگاهی حصین قرار دارد. در کنار کوشک، آبگذری با طاقهای جناغی به چشم می‌خورد که آب لازم برای مجاری متعددی را که به میان اراضی پردرخت پایین سرازیرند تهیه می‌کند.

باید توجه داشت که این آبراهها دارای دیواره‌های سنگی نیستند و با مسیرهایی غیرمستقیم و مورب باغ را طی می‌کنند. علاوه بر این، طاقهای جناغی آبگذر را می‌توان با طاقهای آبگذر سنگی و مشهور سناخریب در جروان مقایسه کرد^{۳۱}، اما درختان و بوته‌هایی که در بالای آبگذر طراحی شده‌اند نمایی غریب دارند و می‌توان تصور کرد که چنین تجاربی در کشت درختان بر روی سازه‌های بلند و مرتفع در قرن هفتم ق م بود که به ابداع طرحهای مفصلتر و پیچیده‌تری چون «باغهای معلق» بابل در اوایل قرن ششم ق م^{۳۲} الهام بخشید.

گفته سارگن مبنی بر اینکه این تفرجگاه وسیع «در گوشه کاخ احداث شده بود»^{۳۳} می‌تواند موجب این حدس شود که این باغ دقیقاً در کنار کاخ یعنی تپه بلند کویونجیک احداث شده بوده است. اما بعید است که فشردگی ابنیه این محدوده مرتفع سلطنتی و مذهبی جایی برای «تفرجگاه وسیع» سناخریب باقی گذاشته باشد. لذا به نظر می‌رسد که عبارت «در کنار کاخ» به محلی نه چندان دور اطلاق می‌شده که شاید درون یا برون دیوار شمالی نینوا قرار داشته است.

دیگر وارد بحث و بررسی باغهای مختلفی که در دوره آشور نو وجود داشته‌اند نمی‌شویم و فقط به اشاره به سه نکته مهم بسنده می‌کنیم: اولاً سارگن و جانشینان او بهتر از تمامی معاصرین خود از کاربرد باغ به عنوان نمادی از شخصیت والای سلطنتی و تبلیغات آگاه بودند.

ثانیاً آشوریان قرون هشتم و هفتم ق م نخستین کسانی بودند که سه آلاچیق را به صورت عامل مکمل باغ درآوردند و ثالثاً نباید فراموش کرد که سارگن و جانشینان او با تمام لذتی که از یک باغ و چشم‌انداز پردرخت در حوالی کاخهای خود می‌بردند، از احداث و نگهداری باغهای رسمی‌تر از قبیل چند باغچه درون محوطه مصطبه کاخ^{۳۴} یا باغهای بزرگتر و مکمل معابد نیز غافل نبوده‌اند^{۳۵}.

● نکاتی درباره باغهای نبوکدرصر دوم (۶۰۴ تا ۵۶۲

ق م) در بابل

آنچه پیشتر ذکر شد نشان می‌دهد که آشوریان تأثیرات به سزایی بر مراحل بعدی پیشرفت باغهای خاور نزدیک برجا گذاشته‌اند. می‌توان حدس زد که انگیزه اصلی نبوکدرصر در احداث باغهای پرآوازه معلق در بابل تنها دوباره‌سازی چشم‌انداز کوههای زاگرس برای اغنای اشتیاق همسر مادی خود به محیط کوهستان نبوده است، بلکه او با این کار می‌خواست هرآنچه را که پیش از سلطنت او ساخته شده بود تحت الشعاع قرار دهد. نبوکدرصر در جریان مشکلات فراوان طراحی و ساخت حداقل یک باغ با «نقشماهی‌های آشکار کوهستانی»^{۳۶} به دستاوردی نایل آمد که دست کم از یک قرن پیش از به تخت نشستن او، نمایشی از ثروت و قدرت به شمار می‌رفت.

در باغهای معلق نبوکدرصر نکته‌ای وجود دارد که پیشتر نادیده انگاشته شده بود:

نظریه کولدوی مبنی بر اینکه باغهای معلق در گوشه شمال شرقی کاخ جنوبی قرار داشته‌اند^{۳۸} امروزه رد شده است و نظریه قویتر می‌گوید که این باغها، با توجه به

اطلاعات اندکی که از آنها داریم، جایی در حدود غربی کاخ قرار داشته‌اند^{۴۱} که احتمالاً در نزدیکی بخشهای اندرونی آن بوده‌اند^{۴۰} (تصویر ۱ ب) و این همان مسئله‌ای است که در تطوّر آتی معماری باغها نقش مهمی را بازی می‌کند.

● باغ سلطنتی پاسارگاد

در جریان برپایی یک پایتخت یادمانی که نشاندهنده اقتدار هخامنشیان بود، کورش با بلندپروازی یک باغ را نیز در برنامه ساختمانی خود گنجانده. باغهای سلطنتی آشور و بابل همواره بخشی مجزا یا مکمل برای کاخ بوده‌اند، اما می‌بینیم که کاخهای کورش با ایوانهای طویل و فضای باز اطراف خود به عنوان بخشی مکمل از طرح مفصلی به کار رفته‌اند که در آن، به تعبیری خود باغ به صورت اقامتگاه سلطنتی درمی‌آید.

در داخل محدوده طرح نوین کورش (طرحهای ۲ و ۳) شماری آبگذر سنگی وجود دارد که نه تنها نشاندهنده یک باغ رسمی‌اند، بلکه همان گونه که طرح شماره ۲ نشان می‌دهد به ترکیب بخشهای مختلف محدوده کاخ به صورت واحد کمک می‌کنند^{۴۱}.

این آبگذرها به شیوه هخامنشی در بهترین شکل خود ساخته شده‌اند تا دوام یابند. آنها از بلوکهای خوشتراش و متصل به هم سنگ آهک تشکیل شده‌اند و به شایستگی با معماری خوشدست کاخهای مجاور همسانی دارند.

پهنای آبگذرها ۲۵ سانتیمتر و کناره سنگی و عریض آنها یقیناً هم تراز زمینهای اطراف بوده است (طرح ۴). در هر گوشه و همچنین با فواصل ۱۳ تا ۱۴ متری در مسیر این آبگذر حوضچه‌های مربع شکلی تعبیه

شده‌اند که هر کدام از یک بلوک سنگ آهک تراشیده شده‌اند و حدود ۸۰ سانتیمتر طول و عرض دارند (تصویر ۲ الف). ظاهراً عمق هر آبگذر ۵/۱۲ سانتیمتر بوده است، به جز محل اتصال به حوضچه که در آن آستانه کوتاهی به عمق ۵/۴ سانتیمتر به چشم می‌خورد. در برخی نقاط مسیر آبگذر شماره ۴ نیز بقایای «دریچه‌های سنگی» کوچکی شناسایی شده است.

آب لازم برای آبیاری باغ به آسانی در دسترس بوده است. از جمله منابع محلی آب، مجاری دایم بود که دامنه شرقی «تل تخت» را می‌پوشاند و سپس مستقیماً به سوی قلب محدوده کاخ پیش می‌رفت^{۴۲}. آب لازم برای جریان در این آبگذرهای سنگی از طریق آبگذر شماره ۱ در شمال شرقی وارد سیستم می‌شد (طرح ۲) و از آنجا با شیب طبیعی زمین به سوی جنوب غربی جریان می‌یافت و به سایر قسمتهای باغ می‌رسید^{۴۳}.

همچنین باید توجه داشت که این آبگذرها که از سنگهای سفید و براق ساخته شده‌اند فقط جنبه تزیینی نداشته‌اند. برخلاف نظریه‌ای که پیشتر ارائه کردم^{۴۴}.

تقریباً به طور یقین می‌توان گفت که آنها نقش مهمی در آبیاری باغ سلطنتی پاسارگاد داشته‌اند. حوضچه‌های کوچک مربع شکل برای پر کردن مخازن آب به کار می‌رفتند و یا در صورت لزوم از طریق زانویی‌ها و دریچه‌های کوچکی که در مجرای شماره ۴ قرار داشتند برای انتقال آب به مجاری خاکی جانبی استفاده می‌شدند. خود مجرای شماره ۴ نیز به علت مسیر «رو به بالا»یی که داشت از آبگذرهای مهم به شمار می‌رفت.

اکنون باید بررسیهای خود را به ساختار باغ سلطنتی در پاسارگاد معطوف کنیم. در مرکز پلان این باغ که

خود به علت ویژگی هندسی اهمیت دارد، می‌توان نمونه‌ جالبی از یک «باغ اندرونی» را یافت که محوطه‌ای مستطیل شکل به طول ۳۰۰ و عرض ۲۵۰ متر است (طرح ۲) و با توجه به درختان و بوته‌هایی که در نقشه فرضی در ردیفهای قرینه کاشته شده‌اند می‌توان فرض کرد که این باغ را آبگذرهای مستقیم تقسیم می‌کرده‌اند^{۴۰}. این باغ اندرونی احتمالاً فقط سه مدخل اصلی داشته است که عبارت بوده‌اند از گوشک A، گوشک B، کاخ P.

در این بازسازی نه تنها می‌توان یک ترتیب فرضی در باغهای کنار هم را تشخیص داد که در آن باغچه‌های کوچک فاقد آبگذرهای سنگی بودند، بلکه گستره‌ای از تجارب جدید در شکل‌دهی به محوطه باغ نیز خود نمایی می‌کنند. چون باغ اندرونی مورد نظر بوده، کاخ (یا بنای اصلی باغ) را دو بنای جانبی کامل می‌کرده‌اند و این دو نه تنها تقریباً مقابل یکدیگر و در فاصله‌ای تقریباً یکسان از بنای اصلی قرار می‌گیرند، بلکه موقعیت تقریبی آنها به گونه‌ای است که بسیاری از ورودی‌های موجود در باغهای دوره اسلامی را به خاطر می‌آورند. البته موقعیت گوشکهای A و B (طرح ۲) را که چندان متقارن نیست می‌توان در کل به حساب طراحی باغ گذاشت که هنوز تکامل نیافته بود. باید توجه داشت که حتی اگر نتوان پلان این گوشکها را دقیقاً در دوره‌های بعد ملاحظه کرد باید گفت که نمای دل‌باز و باصفای این بناها از ویژگیهای بیشتر آلاچیقهای متأخر ایرانی بوده است.

تمایل آشکار کورش برای برقراری ارتباط بین «آیینهای کشوری» و باغ پرشکوه او به روشنترین وجه در آن قسمت‌های سنگی منعکس شده است که برای

قرارگیری او رنگ و چهار پایه شاه در «ایوان طویل» کاخ P تعبیه شده‌اند^{۴۱}. زیرا همان گونه که از طرح ۲ مشهود است، قرارگیری اورنگ بدین نحو نه تنها در امتداد محور کاخ P بوده بلکه از محور باغ اندرونی مجاور نیز تبعیت می‌کرده است.

مدارک باستان شناختی فراوان و انکار ناپذیرند. همچنین به درستی می‌توان ادعا کرد که کورش تمایل داشته است که علاوه بر نمای گل و گیاه نزدیک کاخ، از چشم‌انداز مرکزی باغ وسیع خود نیز تا جایی که امکان داشته استفاده کند^{۴۲}.

باید اعتراف کنم که در سال ۱۹۷۸ مرتکب اشتباه شدم و فقط براساس آنچه درباره قسمت‌های باقی مانده از آبگذرهای سنگی می‌دانستم، احتمال دورنمای طولی و مرکزی را نادیده انگاشتم و حدس زدم که هسته باغ اندرونی باید از دو «مستطیل کاملاً برابر» تشکیل شده باشد که به وسیله مجاری متقاطع تقسیم شده‌اند^{۴۳}. مشخص است که امتداد مرکزی آبگذرهای ۳، ۵، ۶ در اثر شخم زدن زمین در دوره‌های بعد به کلی از بین رفته‌اند (طرح ۲) و یا اصلاً وجود نداشته‌اند^{۴۴}. یک احتمال دیگر نیز وجود دارد که مجرای سنگی محور طولی را تشکیل می‌داده و از مقابل اورنگ آبگذر ۳ را به آبگذر ۶ متصل می‌کرده است.

در عین حال می‌توان یک «مسیر دید» طولانی و مرکزی را بازشناخت که ما را با یک الگوی چهارقسمتی از محوطه‌های مستطیل شکل روبه رو می‌کند که کاملاً مطابق اندازه‌های کل باغ است (طرح ۲ و ۳). در جمع‌بندی باید گفت که اکنون می‌توان یکی از بنیادی‌ترین عوامل در طرح باغهای متأخر ایرانی را که

همان چهارباغ است در پلان باغ اصلی کورش در پاسارگاد مشاهده کرد.

اهمیتی که بخشهای درونی و برونی باغ سلطنتی در محاسبات معماران کورش داشته‌اند در بقایای دو کاخ مجاور منعکس شده است. محور طولی پلان چهارگوش کاخ S بر محور طولی کاخ P عمود است و لذا طولترین ایوان ستوندار این دو بنا جهت عکس «باغ بیرونی» فرضی قرار دارند (طرح ۲). علاوه بر این، ایوان ستوندار کاخ P به مثابه یک نرده دایمی و سنگی برای باغ بود و کورش می‌توانست در سایه این ایوان بنشیند و از منظره باغ لذت ببرد.

همان گونه که پیشتر دیدیم طولترین ایوان کاخ P با باغ درونی مجاور مرتبط است و به جز محل قرارگیری تخت سلطنتی، در گذشته دارای یک نرده سنگی نیز بوده است. احتمالاً حاشیه‌ای از سنگ سیاه که در نزدیکی لبه ایوان قرار داشت (تصویر ۳ ب) به این منظور بوده است که جلوه حاشیه فوقانی و سیاه‌رنگ نرده ایوان را بیشتر کند. دو کاربرد احتمالی دیگر را نیز می‌توان برای آن برشمرد: ۱. جلب توجه به تغییر در سطح زمین در لبه ایوان. ۲. خلق مکملی برای مجاری سنگی باغ که در آینده ساخته خواهند شد.^{۵۰}

در هر صورت نمی‌توان گفته نیلاندر را منکر شد که ایوان کاخ P «کاملاً به سوی بیرون جهت گرفته است» و محلی برای تفریح کسانی بوده که حق داشتند «در این ایوان استراحت کنند یا قدم بزنند و از باغ و چشم‌انداز زیبای فراسوی آن لذت ببرند.»^{۵۱} در عین حال باید توجه داشت که کاخها و کوشکهایی که ایوانهای عمیق دارند از عوامل دیرپا در استفاده ایرانیان از باغ به شمار

می‌روند. به گفته فردی که اخیراً این ارتباط را مورد بررسی قرار داده، باغ مکانی نیست که یک ایرانی «بخواهد در آن گردش کند، بلکه جایی است که او می‌خواهد در آن بنشیند و دوستان خود را با گفتگو، موسیقی، مباحث فلسفی و مشاعره سرگرم کند، و چه بهتر که او در این حال بتواند بارش باران بهاری را نیز ببیند، چرا که او می‌داند که این باران تا ماهها دیگر نخواهد بارید.»^{۵۲}

● باغهای هخامنشی پس از کورش بزرگ

آن دسته از باغهای هخامنشی که در نقاطی به جز پاسارگاد به چشم می‌خورند هم ابداعات کورش را به خاطر می‌آورند و هم سنن آشوری - بابلی را که به خوبی در خاطرها باقی مانده بودند. کورش به نحوی بی‌سابقه بر آن بود که یک «بایتخت پرباغ» بسازد که در آن کاخهایی با طرفین باز به همراه سایر بناهای اصلی در داخل محوطه‌ای مشتمل بر باغهای وسیع و مکمل قرار بگیرند. تقلید بسیار مشابهی از این طرح را در دشت گوهر می‌توان یافت که منطقه‌ای برگزیده با زمین آبیاری شده است و در چند کیلومتری شمال غربی تخت جمشید در کرانه غربی رود پُلوار قرار دارد.^{۵۳} در دشت گوهر بقایای چند بنای یادمانی به چشم می‌خورد که به احتمال قریب به یقین می‌توان آنها را به پسر و جانشین کورش یعنی کمبوجیه دوم (۵۳۰ تا ۵۲۲ ق م) منتسب کرد.

از آثار جالب توجه دشت گوهر بقایای یک کاخ با دو ایوان کوتاه و رو به رو و تالاری مستطیل شکل و ستوندار است. بنا بر نقشه‌ای که چندی پیش منتشر شد^{۵۴} جهت این بنا تقریباً مشابه جهت کاخ P در پاسارگاد

است. علاوه بر این، ایوان طویلتر بنا به سمت جنوب شرقی است، یعنی وضعیتی که ساختمان «باغ اندرونی» دیگری را در این جهت امکان‌پذیر می‌سازد.

می‌توان احتمال داد که یادمان موسوم به تخت رستم (یا تخت گوهر) نیز، که معمولاً آرامگاه ناتمام کمبوجیه خوانده می‌شود^{۵۵}، با یک باغ همراه بوده است. آرامگاه تک افتاده کورش را درختان باغ محاصره کرده بودند و از قرار معلوم آرامگاه و کاخ مجاور آن در دشت گوهر نیز در میان مجموعه‌ای از باغهای مکمل بر همان الگوی هندسی قرار داشته‌اند^{۵۶}.

مرگ کمبوجیه تغییرات چندانی در نظام مقرهای هخامنشی به وجود نیاورد. داریوش اول (بزرگ) از شجره مستقیم کورش نبود و نه تنها گونه جدیدی از آرامگاههای سلطنتی و تالار بار عام را ابداع کرد^{۵۷}، بلکه به نظر می‌رسد که او نوع جدیدی از باغ را ترجیح می‌داد که با طرح باغهای پاسارگاد تفاوت داشت. برای مثال، منطقه باغ فرضی در شرق کاخ داریوش در تخت جمشید دارای نمایی مصطبه‌ای بود^{۵۸}، این امر حاکی از آن است که داریوش تا حدی به «الگوهای متنوع» که از جهان آشوری - بابلی نشأت گرفته بودند توجه داشت.

باید به این حقیقت مسلم توجه داشت که باغها و بناهای پاسارگاد تا چندین نسل پس از کورش کاملاً محفوظ ماندند و این امر امکان آن را به وجود آورده بود که طرح ابداعی کورش نه تنها در فارس بلکه در نقاط دیگری از قلمرو هخامنشیان نیز در خاطره‌ها باقی بماند^{۵۹}. با توجه به مدارک باستان‌شناختی این تاثیر به روشنترین وجه در یک مجموعه کاخ مربوط به قرن چهارم ق م در شوش^{۶۰} به چشم می‌خورد که سازنده آن، اردشیر دوم، آن

را «خلوتگاهی با صفا» توصیف کرده است^{۶۱}.

طرح این اقامتگاه که در کرانه رودخانه قرار دارد از دو جنبه نیاز به توجهی ویژه دارد: اولاً می‌توان حدس زد که چشم‌انداز «ایوان مشرف به باغ» در سمت اندرونی یا غربی تالارستوندار اردشیر بر چشم‌انداز «ایوان مشرف به باغ» در سمت جنوبی کاخ شخصی و مرتفع شاه، که زمانی اهمیت بسیار زیادی داشت، عمود بوده است^{۶۲}. ثانیاً به نظر می‌رسد که «چشم‌اندازهای» متقاطع از این دو دیدگاه مهم برای تقسیم‌بندی محوطه باغ به الگوی چهارگانه‌ای به کار رفته‌اند که دیگر به الگوی آشنا و مورد علاقه تبدیل شده بود^{۶۳}.

● بازتابهای متأخر باغ سلطنتی پاسارگاد. مارگاد

برای جلوگیری از اطراب کلام تنها به چند نکته درباره آنچه باغ سلطنتی پاسارگاد به پس از دوره هخامنشی وام داد بسنده می‌کنیم. این نکات پایانی نشان می‌دهند که چگونگی برخی عوامل ابداعی که برای نخستین بار در پاسارگاد ظاهر شدند در باغهای متأخر ایرانی و بویژه در تمامی باغهای دوره اسلامی تداوم می‌یابند.

به عنوان مثل عمارت خسرو و بنایی دیگر که در قصرشیرین قرار دارد، نشان می‌دهند که در اواخر دوره ساسانی نیز توجه به طرحریزی دقیق هندسی و همراهی نزدیک کاخ، کوشک و باغ کاهش نیافته است^{۶۴} افزون بر این، ویژگی حاکم در باغ عمارت خسرو آبگذری ۵۰۰ متری یا استخری است که در امتداد محور اصلی کاخ قرار دارد. بقایای احتمالی دو کوشک رو به رو در میانه این گذر طولانی آب^{۶۵} نیز احتمالاً به یک دورنمای

مورب اشاره دارد و لذا حاکی از وجود یک پلان چهارباغی و یا حتی اتصال دو پلان چهارباغی است.

همان گونه که در جای دیگر اشاره شده، استیلای اسلام بر ایران باغهای ایرانی را از تکامل باز نداشت^{۶۶}. بلکه می‌توان گفت که این امر گسترش چشمگیر باغها را در ایران تسهیل کرد.

در اراضی کاخ بالکاوآرا (Bulkawara) در سامره که قدمت آن به قرن نهم میلادی باز می‌گردد یک «چهارباغ» را می‌یابیم که نه یک بار، بلکه دوبار در امتداد چشم‌انداز اصلی (طولی) بازسازی شده است (طرح ۵)۶۷. در اینجا و دیگر نقاط برای اولین بار است که از هشت باغچه به جای چهار باغچه استفاده شده است. این امر را می‌توان پاسخ منطقی به طول چنین چشم‌اندازهای مرکزی شمرد که از همیشه بیشتراند. اما در عین حال تعجب آور است که چرا این نظام هشت قسمتی، حداقل به علت مشابهت با اشاره قرآن به «هشت باغ بهشت» هم که شده، زیربنای تاریخی نیافته است^{۶۸}.

از باغهای خاور نزدیک که طی دو سده پس از باغ کاخ بالکاوآرا احداث شده‌اند مدارک انگشت شماری باقی مانده است. مهم‌ترین آنها پلان منظم و درباری یک باغ در لشکری بازار است که قدمت آن به حدود سال ۱۰۰۰ میلادی (۳۸۰ هجری) می‌رسد. باغهای باقی مانده از دوره سلجوقی (۱۰۵۰ تا ۱۲۲۰ میلادی - ۴۳۱ تا ۵۵۲ هجری) نیز انگشت شمارند، اما از این دوره است که واژه «باغ» برای اشاره به نوعی بوستان بزرگ که دارای یک کاخ و کوشکهای فرعی است، در منابع مکتوب رواج می‌یابد^{۶۹} و همان گونه که پیندر ویلسون اشاره کرده مجموعه‌هایی از این دست بعدها به عنوان

اقامتگاههای حکام مغولی ایران به کار می‌رود^{۷۱} و سپس تیمور با تغییرات مهم دیگری آن را در سمرقند به کار می‌گیرد^{۷۲}. باغهای هرات در دوره تیموری نیز دست کمی از باغهای سمرقند نداشتند. بابر جوان و سپس شاه عباس، که جوانیش را در هرات گذرانیده بود آنها را دیدند و اخیراً (با توجه به پلان باقی مانده باغهای کابل) ادعا شده است که این وضعیت متقارن باغهای هرات بوده است به ایجاد باغهای کابل در عصر بابر (مربوط به حدود ۵۳۰ م ۹۹۰ هجری ۷۳) و «آبادانیهای وسیع حومه اصفهان» به دست شاه عباس، الهام بخشیده است^{۷۳}.

بعدها آبگذرهای سنگی، کوشکهای متقارن و طرحهای متناسب در بسیاری از باغهای متاخر ایران و هند^{۷۵} ظاهر می‌شوند که همگی از همان الگوی محوری در معماری باغ نشأت گرفته‌اند، الگویی که قدمت آن، علی‌رغم ابهام در برخی حلقه‌های اتصالی، حداقل به عصر کورش باز می‌گردد^{۷۶}.

● نتیجه‌گیری

زمانی گمان می‌شد که هخامنشیان «معماری باغها را دقیقاً به همان روشهایی» که در بین‌النهرین ابداع شده بود «تداوم بخشیدند»^{۷۷}، اما یافته‌های اخیر نشان می‌دهد که این فرضیه تنها بخش کوچکی از کل ماجرا است. کورش بدون شک از روشهای متقدم آشور و بابل نو در انتقال پیامهای سیاسی از طریق معماری باغهای سلطنتی پیروی کرده است، اما به نظر می‌رسد که گسترده‌گی فتوحات وی، راه را برای دو تغییر دوره‌ای در معماری باغ هموار کرده است.

اولاً تمایل کورش در تاکید بر فاصله پایتخت خود از

در میان این عوامل، از همه مهمتر الگوی چهارباغ بود که به عنوان یکی از ماندگارترین ابداعات هخامنشیان در عرصه طراحی یادمانی باغ، برای نخستین بار در نیمه دوم قرن ششم ق م در پاسارگاد پا به منصفه ظهور گذاشت.

* این مقاله ترجمه‌ای است از نوشته زیر که در یادنامه‌ای به افتخار لویی وندن برگ به چاپ رسیده است:

David Stronach. "The Royal Garden at Pasargadae: Evolution and legacy", in *Archeologia Iranica et Orientalis Miscellanea in Honorem Louis Vanden Berghe* (eds. L. de Meyer & E. Haerinck), Gent, 1989, pp. 475-502.

تمامی سرزمینهای متخاصم احتمالاً یکی از عوامل متعددی بود که او را راهنمایی کرد تا کاخهای خود را به نحوی استثنایی در محیطی فاقد استحکامات دفاعی و در میان مجموعه‌ای از باغها ایجاد کند و ثانیاً می‌توان حدس زد که علاقه آشکار کورش برای به نمایش گذاشتن معیارهای جدید در به کارگیری سنگ (که پس از فتح لودیه در اختیار او قرار گرفته بود) یکی از عوامل اصلی در ترغیب او به احداث آبگذرها و حوضچه‌هایی از سنگهای خوشتراش بود. اما سواى هر نقشی که این ملاحظات گذرای «سیاسی» در شکل‌دهی الگوی مجموعه مورد بحث داشته‌اند، این تعادل کلی و ظرافت باغ پاسارگاد (و بسیاری از دستورالعملهای تجربی برای شکل‌دهی اصولی محیط باغ) بود که تاثیر طویل‌مدت آن را تضمین کرد.

پانوشتها:

1. Stronach, 1978, pp. 107-112.
2. Oates, 1969, pp. 122-127. Cf. also Oates and Oates, 1976, pp.128 f. and Oates, 1982, pp.25 f.
3. Cf. Gothein, 1928, p.30 and Jacobsen, 1987, p. 435.
4. می‌توان گفت که این وضعیت تضاد آشکاری با مصر دارد، زیرا احتمال داده می‌شود که در مصر باغهای سلطنتی از اوایل هزاره سوم ق م وجود داشته‌اند. همان گونه که اِرمَن (Erman, 1894 p. 196) بیان داشته عناصری از باغهای رسمی و تزیینی پادشاهی نوین مصر (Gallery, 1978, pp. 43 f.) را در دوره پادشاهی کهن نیز می‌توان مشاهده کرد.
5. Al - Fouadi, 1969, p. 51, Il. 76-80.
6. Wiseman, 1984, p. 41.
7. Cf. *ibid.*, loc. cit.
8. برای گردشهای آمون - رع در باغهای معبد خود در طیوه بنگرید به Breasted 1906, par. 294-295.
9. در مورد تولید گیاهان دارویی از قرن نوزدهم ق م بنگرید به: Civil, 1962, pp. 21-24.
10. Grayson, 1975, p. 64.
11. Oppenheim, 1965, p. 331.

برای اظهار نظر درباره گیاهانی که در این نمونه و سایر نقوش برجسته آشور نو نقش شده‌اند بنگرید به :
Bleibetreu, 1980

31 . Reade, 1983, pp.36-37.

32 . Cf. also Gothein, p.34.

33 . Luckenbill, 1927, p. 162.

34 . Cf. Oppenheim, 1965, p.329.

۳۵ . برای توضیحی قانع کننده بنگرید به :

Gothein, 1928, fig.30

36 . Burstein, 1978, p.27.

37 . Cf. Oppenheim, 1965, p.332 and Nagel, 1979, p.242.

38 . Cf. Wiseman, 1984, pp.38-39.

39 . Cf. Damerji, 1981, pp.58-61 and Wiseman, 1985, pp.56 f. with pls. Ib and II.

۴۰ . در نقطه‌ای که در اواخر قرن ششم ق م داریوش اول (۵۲۲ تا ۴۸۶ ق م) یک کاخ ایواندار یا کوشک برای خود بنا کرد.

۴۱ . از کمکهای بی‌دریغ جی . بکر و ای . بی‌استین در تهیه طرح ۳ برای انتشار سپاسگزارم.

Stronach, 1978, pp. 107-110. Cf. also Moynihan, 1981 pp. 14 f. and Pinder Wilson. 1976, pp. 71-72.

۴۲ . بنگرید به : Schmidt, 1953, fig 3

۴۳ . از همه مهمتر در جهت باغی که زمانی آرامگاه کورش را دربر گرفته بود بنگرید به :

Arrian, Anabasis, 6,29.4

44 . Stronach, 1978, p. 109.

۴۵ . به ویژه بسنجید با گزارش لیساندر از دیدارش

12 . Ibid., loc. cit.

13 . Wiseman, 1952, pp. 24 ff.

14 . Cf. Wiseman, 1952, p.33, II. 38-48; Postgate, 1973, pp.239-240, II. 48-52; and Wiseman, 1984, p.38.

. II Kings 25:4 and Eccles. 2:4-6.

۱۶ . برای توضیحی قانع کننده بنگرید به:

Wiseman, 1983, p. 137

۱۷ . اصطلاحی برای اطلاق به منطقه شمال سوریه.

18 . Luckenbill, 1927, p.42.

19 . Loud, 1936, p. 72. cf. also Winter, 1982, p. 362.

20 . Gothein, 1928, p.31.

21 . Loud and Altman, 1938, pl.48.

22 . Cf. Frankfort, 1954, p.80.

۲۳ . برای مثال توجه کنید به سرستونهای پیچداری

که تقریباً تمامی الواح عاج موسوم به «بانویی در مقابل پنجره» را مشخص می‌کنند و به ویژه آنهایی که از ارسلان تاش به دست آمده‌اند :

Thureau -Dangin etal, 1931, pls. 34-36

24 . Oppenheim, 1965, p.331.

25 . Ibid. loc. cit.

26 . Ibid, pp.329 f.

27 . Cf. ibid., p.331.

28 . Luckenbill, 1927, p.162.

29 . Cf. Reade, 1983, p.36.

۳۰ . برای مثال بنگرید به :

Barnett 1976, p. 14 and pl. xxiii Wiseman, 1985,

p. 56, n. 69

۵۹. بنگرید به ارجاع ۵۴ در بالا.

60. Boucharlat and Labrousse, 1979, pp.19 f.

61. Vallat, 1979, p. 146.

احتمالاً اصطلاح فارسی باستان *paradayadam* یا «خلوتگاه مصفاً» صورت نادرست نگارش *paridaidam* یا *pairidaeza* اوستا است که «آنچه با بارو محصور شده است» معنی می‌دهد و واژه یونانی *paradeisos* از آن گرفته شده است. بنگرید به Kent, 1953, p.195 باید افزود به علت فقدان مدارکی که نشان بدهد هخامنشیان در چه مواردی از اصطلاح «پردیس» استفاده می‌کرده‌اند این مقاله بر آن نبوده است که باغ کاخ کورش یا باغ اطراف آرامگاه او را یک *paradeisos* بخواند. البته با توجه به بیشتر منابع غیرفارسی به نظر می‌رسد که اصطلاح *paradeisos* معمولاً به محدوده باغ ماندی اطلاق می‌شد که دارای «درخت، گیاهان دیگر، آب جاری و جانورانی (برای شکار) بوده است». بنگرید به:

Tuplin, 1987, p. 144, n. 130

62. Boucharlat and Labrousse, 1979, fig. 25.

63. Cf. *ibid.* loc. cit.

64. Pinder Wilson, 1976, p.73.

65. *Ibid.*, fig.2.

66. Cf. *ibid.*, p.73.

67. Hoag, 1963, pp.18 f.

۶۸. توجه نمایید تا به حال توضیحی قابل قبول برای عدد هشت ارائه نشده است. برای مثال شیمل نظر سنتی را مطرح می‌کند (Schimmel, 1976, p. 21) مبنی بر اینکه عدد هشت به معنای نهایت نیکی به کار می‌رفته است «چرا که آن، از شمار هفت آسمان بیشتر است و از جهنم نیز

از باغ کورش جوان (حدود ۴۰۱ ق م) در سارد مبنی بر اینکه درختان بی‌نظیر به دقت در ردیفهای مستقیم کاشته شده‌اند، و همه چیز «دقیق و برحسب اندازه‌های حساب شده بود» (Xenophon, *Oikonomikos*, iv.20 f.)

46. Stronach, 1978, fig. 46 and Pl.84.

۴۷. بسنجید با منظره‌ای که از محل قرارگیری تخت سلطنتی در تالار ستوندار کاخ آپادانا در شوش به چشم می‌خورد. (Perrot, 1981, p. 89 and Pl. 36) احتمالاً شاه از این نقطه و در امتداد محور اصلی و میان درگاه شمالی به دورنما می‌نگریست.

۴۸. ر. ک. Stronach, 1978, p. 107 and fig. 48.

۴۹. پلان فعلی باغها مدیون حفريات اولیة علی

سامی در اوایل دهه ۱۹۵۰ (Sami, 1950, pp. 75 f.) و فعالیتهای بعدی مرکز باستان‌شناسی ایران در سال ۱۹۷۱ است. بنگرید به:

Stronach, 1978, p. 107

۵۰. برای ترتیب ساخت قسمت‌های مختلف کاخ P

و آبگذرهای سنگی مجاور آن نیز بنگرید به:

Ibid., pp. 103f.

51. Nylander, 1970, pp. 114 f.

52. Sackville-West, 1953, p. 287.

53. Tilia, 1978, fig. 1.

54. *Ibid.*, fig.3.

55. Cf. Kleiss, 1971, pp.157 f.

۵۶. به ارجاع ۵۴ در بالا بنگرید، همچنین بنگرید

به Trumelman, 1988, fig 13

57. Stornach, 1985, pp.433 f.

58. Cf. de Francovich, 1966, pp.207 f.

که هفت طبقه دارد فراتر می‌رود.»

۷۵ . بویژه در این مورد بنگرید به:

75 . Wilber, 1962, pp.79 f., Jellicoe, 1976, pp.107 f.,
and Moynihan, 1979, pp.53 f.

۶۹ . برای نظر فعلی بنگرید به fig.3 Allen, 1988,

70 . Cf. Pinder Wilson, 1976, p.75.

71 . Ibid., p.77.

۷۶ . باید به طور ضمنی اشاره کرد که شاید کورش

تاحدی برخی سنن کهن ایرانی، و یا حتی ایلامی در ایجاد
باغ را توسعه، دقت و تداوم بخشیده است، سننی که

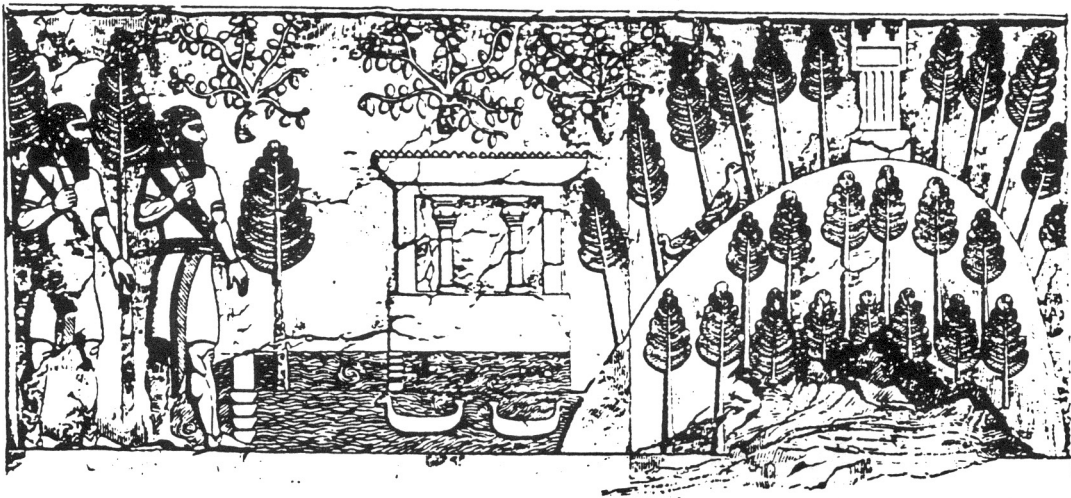
72 . Ibid., p.77 f. Cf. also Wilber, 1962, pp.53 f., and
Golombek and Wilber, 1988, pp.174.f.

متأسفانه از آنها چیز زیادی نمی‌دانیم.

73 . Allen, 1983, p.52.

77 . Gothein, 1928, p.39.

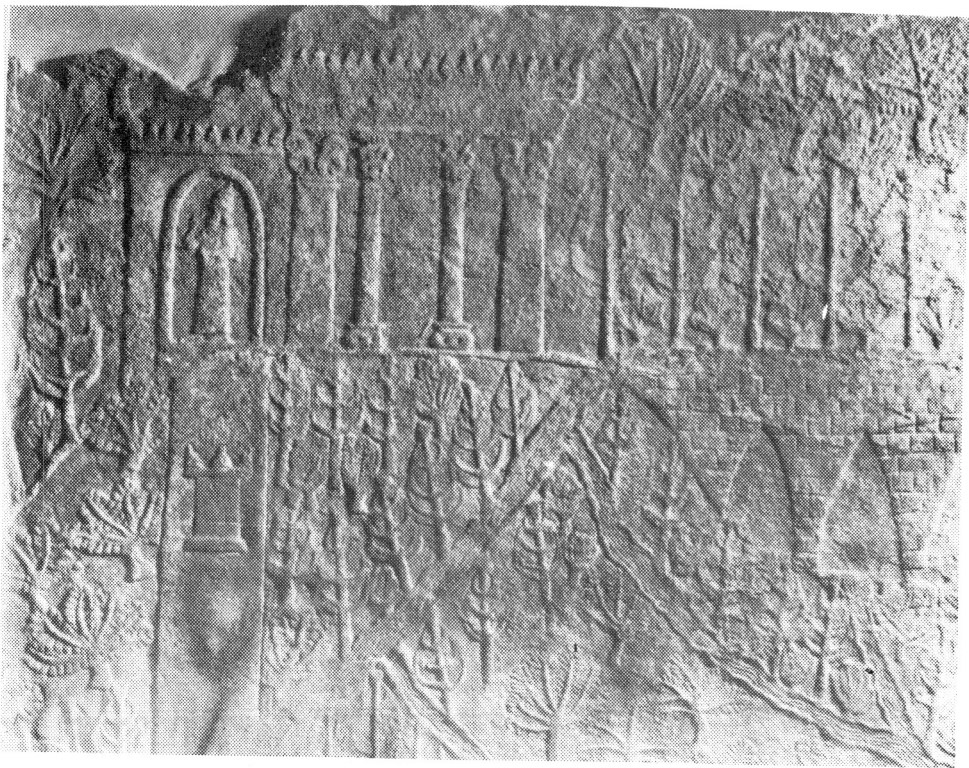
74 . Ibid. pp.54-55.



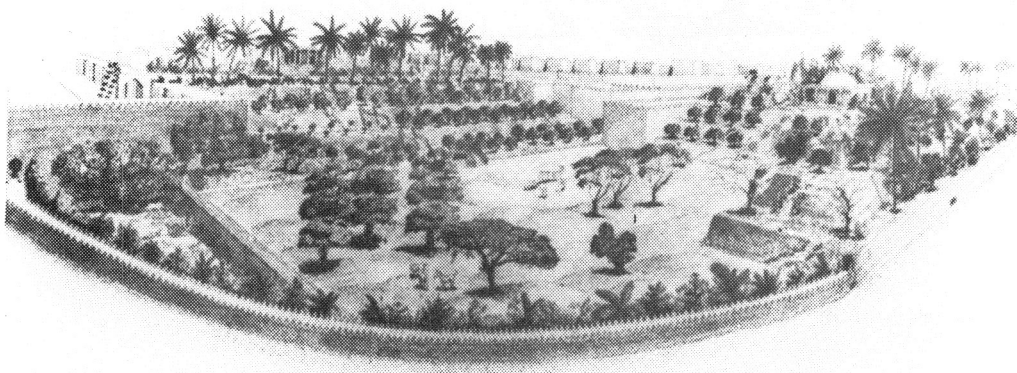
طرح ۱ - نقش برجسته‌ای که به احتمال زیاد تفرجگاه وسیع سلطنتی را نشان می‌دهد که به دست سارگن دوم در خرص آباد احداث شده بود. در

آن سوی يك آبراه، يك كوشك مرتفع و بر روی تپه، نیایشگاهی بارودار به چشم می‌خورد. منبع :

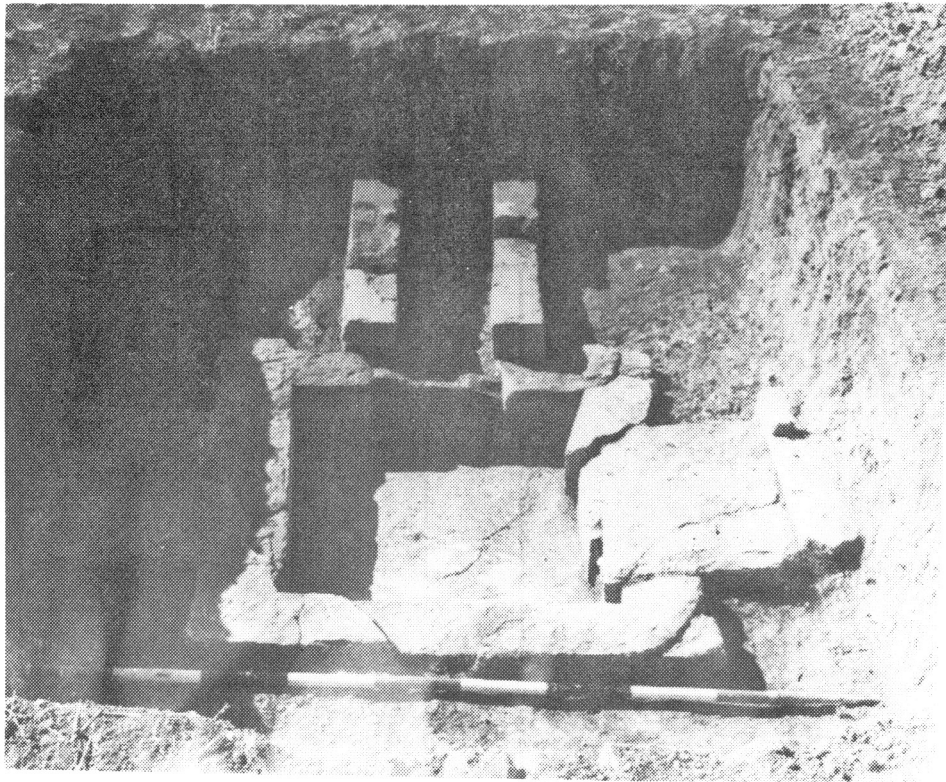
Botta and Flandin, 1849-50, pl. 114.



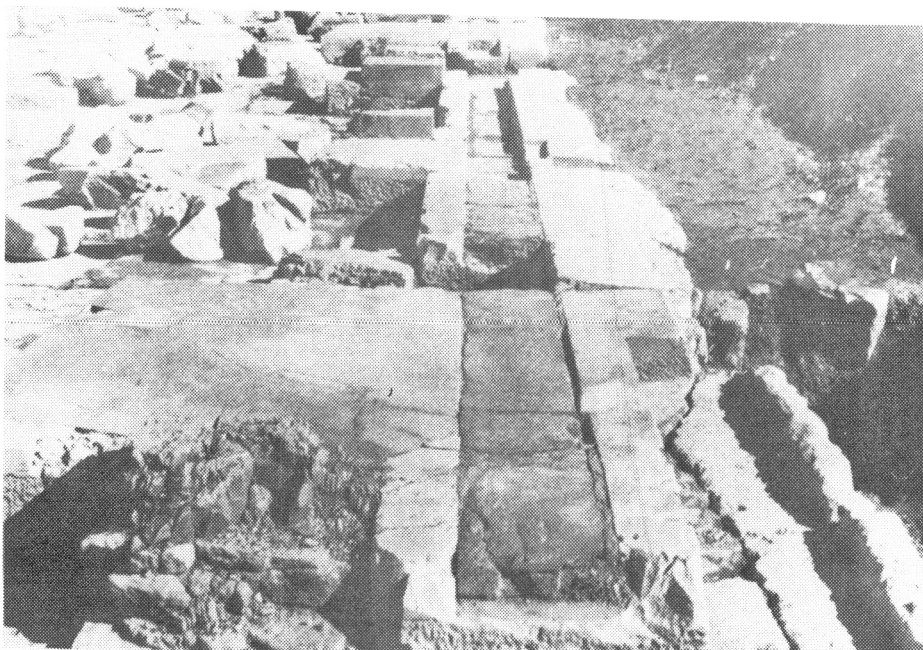
تصویر الف - جزئیات نقش برجسته‌ای از کاخ آشوربانی‌پال در نینوا (شماره ثبت در موزه بریتانیا ۱۲۴۹۳۹). یک کوشک ایواندار و یک لوح سلطنتی بر یک تفریحگاه پردرخت مشرف‌اند. در این تفریحگاه همچنین آبگذرهای خاکی و نامنظم متعددی به‌چشم می‌خورد. (عکس از موزه بریتانیا).



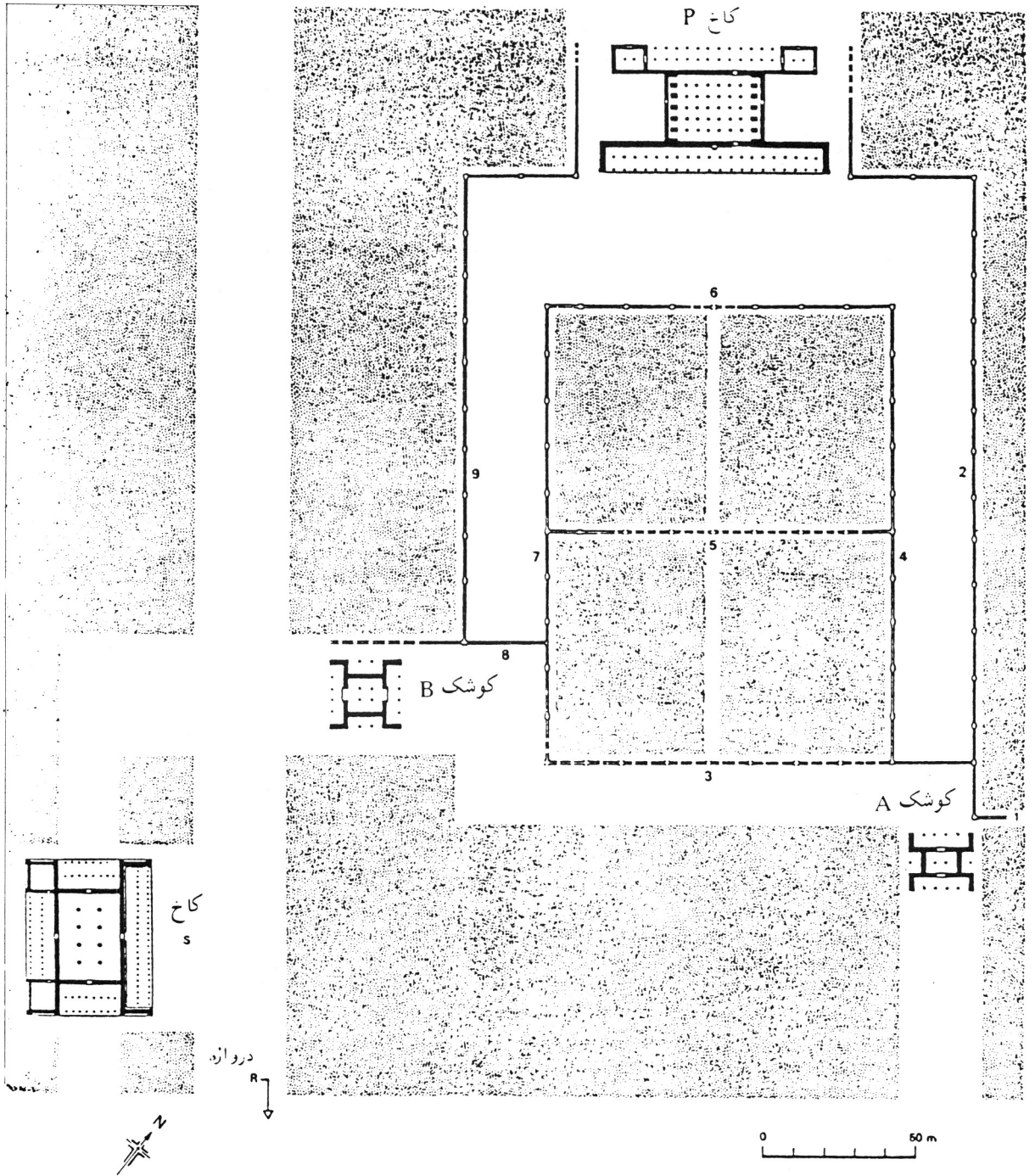
تصویر ۱ ب. بازسازی فرضی باغهای معلق بابل. منبع: Wiseman, 1985, pl. II



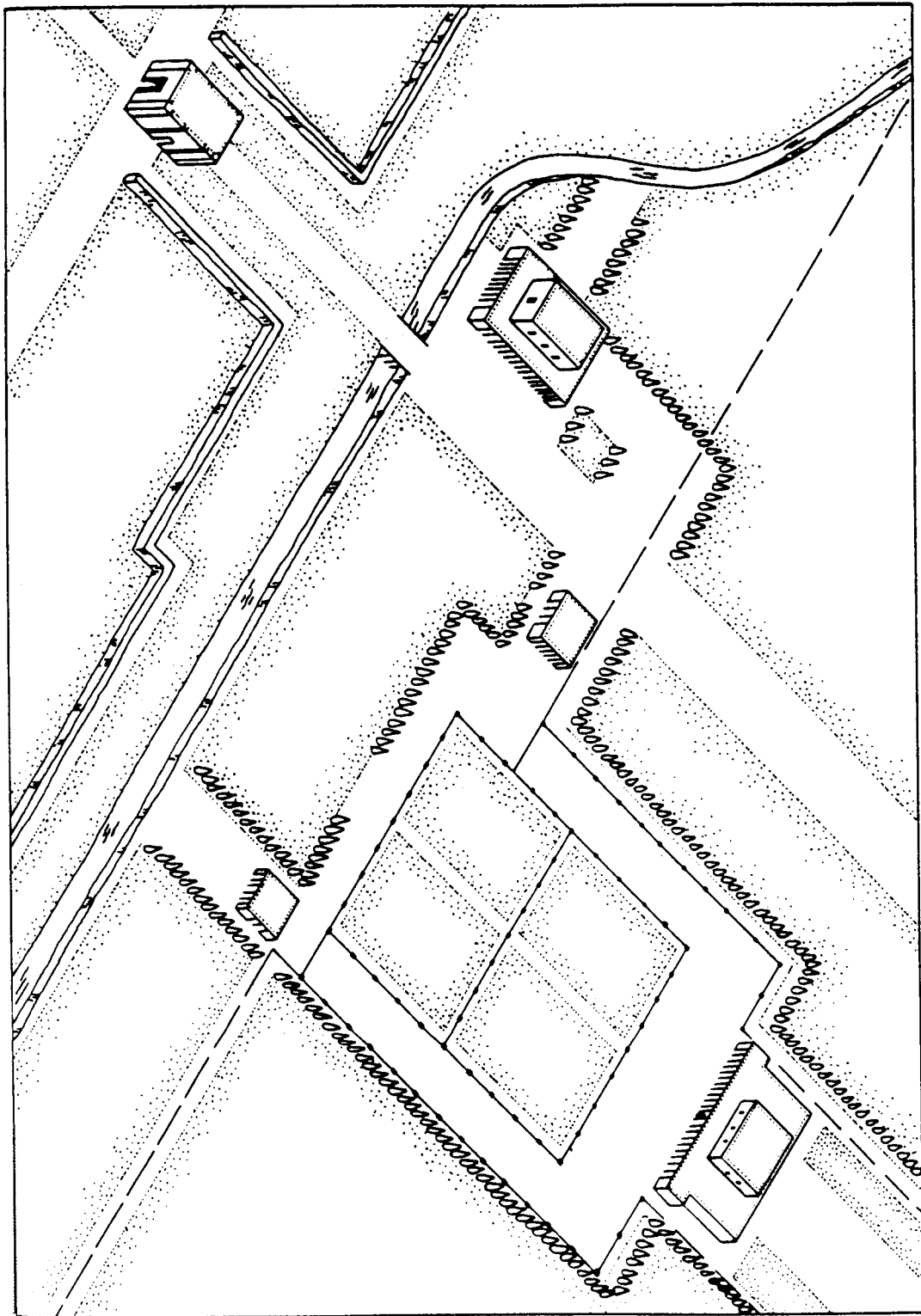
تصویر ۲ الف . باغ سلطنتی در پاسارگاد. يك حوضچه سنگی که در محل اتصال سه آبگذر بسیار آسیب دیده قرار دارد و در اثر حفاری آشکار شده است.



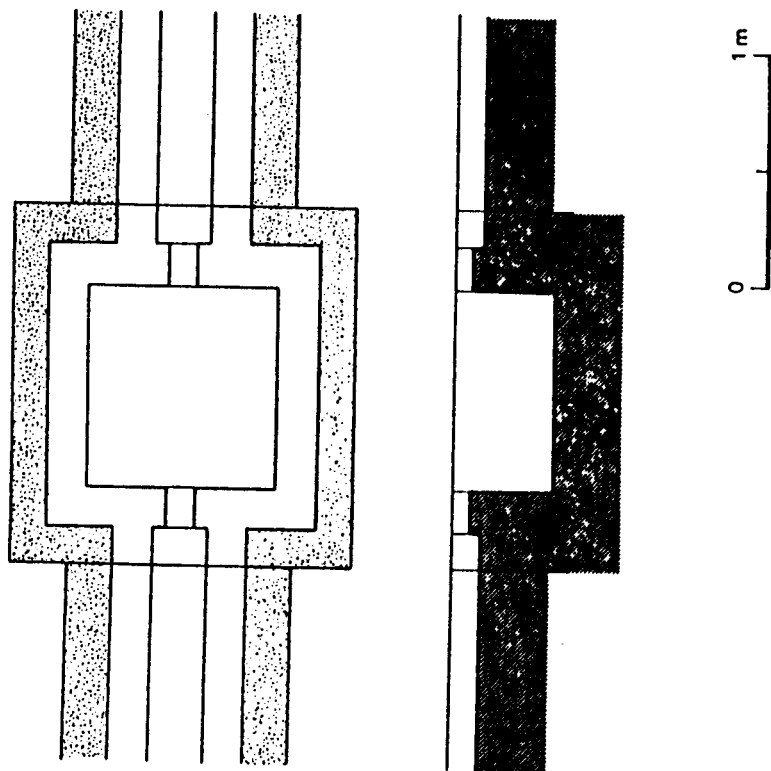
تصویر ۲ ب . کاخ P در پاسارگاد. حاشیه خارجی « ایوان قرارگیری تخت سلطنتی » یا « ایوان مشرف به باغ » مسیر دید رو به شمال شرقی . در قسمت راست حاشیه تاریکی از سنگ سیاه در میان سنگفرشهای سفیدرنگ به چشم می خورد.



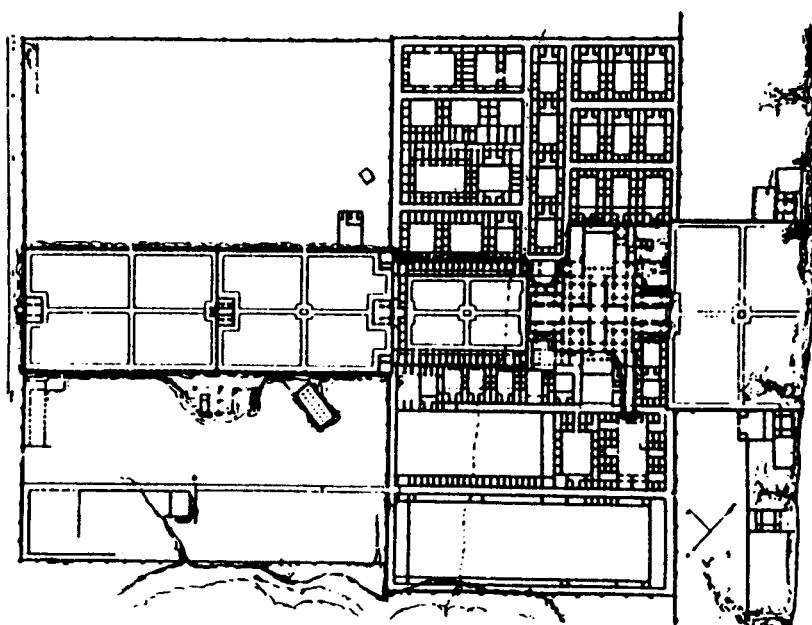
طرح ۲ - نقشه کلی باغ سلطنتی در پاسارگاد. مسیر معابر فرضی است.



طرح ۳ - بازسازی کلی باغ کورش در پاسارگاد و ابنیه اطراف آن. به احتمال زیاد کاخ P (در قسمت بالای طرح) بر نمونه‌ای اولیه از یک چهارباغ مشرف بوده است و به احتمال قریب به یقین گیاهان بومی باغ شامل درختان سرو، انار، سیب و پسته، گونه‌های مختلفی از گیاهان معطر و گل‌های خوشبویی چون سوسن، یاس و گل سرخ می‌شده است.



طرح ۴ - پاسارگاد. نقشه و مقطع آبگذر و حوضچه سنگی باغ سلطنتی



طرح ۵ - نقشه قسمتهای باقی مانده قصر و باغ بالکاوارا در سامره که قدمت آن به قرن نهم میلادی می رسد. به دو باغ چهار قسمتی در قسمت بالای کاخ توجه کنید. طرح از Hoag, 1963, p. 18

- Al-Fouadi, A.
1969 *Enki's Journey to Nippur: The Journey of the Gods* (University of Pennsylvania Ph.D. dissertation).
- Allen, T.
1983 *Timurid Herat, Wiesbaden.*
1988 *Notes on Bust, Iran XXVI*, pp.55-68.
- Barnett, R.D.
1976 *Sculptures from the North Palace of Ashurbanipal at Nineveh*, London
- Bleibtreu, E.
1980 *Die Flora der neuassyrischen Reliefs: eine Untersuchung zu der Orthostaten reliefs den 9.-7. Jahrhunderts v. Chr.*, Vienna.
- Botta, P.E. and Flandin, E.
1849-50 *Monument de Ninive II*, Paris
- Boucharlat, R. and Labrousse, A.
1979 *Le palais d'Artaxerxès II sur la rive droite du Chaour à Suse, Cahiers de la Délégation archéologique française en Iran 10*, pp.19-136.
- Breasted, J.H.
1906 *Ancient Records of Egypt II*, Chicago.
- Civil, M.
1962 *Herbs and gardens four thousand years ago, The Herbarist 28*, pp.21-24.
- Damerji, M.S.
1981 *Where are the Hanging Gardens of Babylon?, Sumer 37*, pp.56-61 (in Arabic).
- Erman, A.
1894 *Life in Ancient Egypt*, London and New York.
- Francovich, G. de
1966 *Problems of Achaemenid architecture, East and West 16*, pp.201-260.
- Frankfort, H.
1954 *The Art and Architecture of the Ancient Orient*, Harmondsworth.
- Gallery, L.M.
1978 *The garden of Egypt*, in D. Schmandt-Besserat (ed.), *Immortal Egypt*, pp.43-49.
- Golombek, L. and Wilber, D.
1988 *The Timurid architecture of Iran and Turan*, Princeton.
- Gothein, M.L.
1928 *A History of Garden Art*, London & Toronto.
- Grayson, A.K.
1975 *Babylonian Historical-Literary Texts*, Toronto-Buffalo.

- Jacobsen, T.
1987 *The Harps that Once... Sumerian Poetry in Translation*, New Haven and London.
- Jellicoe, S.
1976 The development of the Mughal garden, in E.B. Macdougall and R. Ettinghausen (eds.), *The Islamic Garden*, Washington D.C., pp. 107-129.
- Kent, R.G.
1953 *Old Persian, Grammar, Texts, Lexicon*, New Haven, Conn.
- Kleiss, W.
1971 Der Takht-i Rustam, bei Persepolis und das Kyrosgrab in Pasargadae, *Archäologischer Anzeiger* LXXXVI, pp.157-162.
- Loud, G.
1936 *Khorsabad I*, Chicago.
- Loud, G. and Altman, C.B.
1938 *Khorsabad II*, Chicago.
- Luckenbill, D.D.
1927 *Ancient Records of Assyria and Babylonia II*, Chicago.
- Moynihan, E.B.
1979 *Paradise as a Garden*, New York.
- Nagel, W.
1979 Where were the 'Hanging Gardens' located in Babylon?, *Sumer* 35, pp.241-242.
- Nylander, C.
1970 *Ionians in Pasargadae*, Uppsala.
- Oates, D. and Oates, J.
1976 Early irrigation agriculture in Mesopotamia, in G. Sieveking, I.H. Longworth and K.E. Wilson (eds.), *Problems in Economic and Social Archaeology*, London, pp.109-135.
- Oates, J.
1969 Choga Mami 1967-68: a preliminary report, *Iraq* XXXI, p.115-152.
1982 Choga Mami, in J. Curtis (ed.), *Fifty Years of Mesopotamian Discovery*, London, pp.22-29.
- Oppenheim, A.L.
1965 On royal gardens in Mesopotamia, *Journal of Near Eastern Studies* XXIV, pp.328-333.
- Perrot, J.
1981 L'architecture militaire et palatiale des Achéménides à Suse, *150 Jahre Deutsches Archäologisches Institut, Mainz am Rhein*, pp.79-94.
- Pinder Wilson, R.
1976 The Persian Garden: *Bagh and Chahar Bagh*, in E.B. Macdougall and R. Ettinghausen (eds.), *The Islamic Garden*, Washington D.C., pp.69-85.
- Postgate, J.N.
1973 *The Governor's Palace Archive*, Hertford.

- Reade, J.
1983 *Assyrian Sculpture*, London.
- Sackville-West, V.
1953 Persian gardens, in A.J. Arberry (ed.), *The Legacy of Persia*, Oxford, pp. 259-291.
- Sami, A.
1956 *Pasargadae. The oldest imperial capital of Iran*, Shiraz.
- Schimmel, A.
1976 The celestial garden in Islam, in E.B. Macdougall and R. Ettinghausen (eds.), *The Islamic Garden*, Washington D.C., pp.11-39.
- Schmidt, E.F.
1953 *Persepolis I. Structures, Reliefs, Inscriptions*, Chicago.
- Shafer, A.
1963 *Sumerian Sources of Tablet XII of the Epic of Gilgamesh* (University of Pennsylvania Ph.D. dissertation).
- Stronach, D.
1978 *Pasargadae: A report on the excavations conducted by the British Institute of Persian Studies from 1961 to 1963*, Clarendon Press, Oxford.
1985 The Apadana: A signature of the line of Darius I, in J.-L. Huot, M. Yon, Y. Calvet (eds.), *De l'Indus aux Balkans. Recueil à la mémoire de Jean Deshayes*. Paris, pp.433-445.
- Thureau-Dangin, F. et al.
1931 *Arslan-Tash*, Paris.
- Tilia, A.B.
1978 *Studies and Restorations at Persepolis and Other Sites of Fars II*, IsMEO-Rome.
- Trumpelmann, L.
1988 *Ein Weltwunder der Antike: Persepolis*, Mainz
- Tuplin, C.
1987 The administration of the Achaemenid Empire, in I. Carradice (ed.), *Coinage and Administration in the Athenian and Persian Empires*, BAR International Series 343, pp.109-166.
- Vallat, F.
1979 Les inscriptions du palais d'Artaxerxès II, *Cahiers de la Délégation archéologique française en Iran* 10, pp.45-154.
- Wilber, D.N.
1962 *Persian Gardens & Garden Pavilions*, Rutland, Vt., and Tokyo.
- Winter, L.J.
1982 Art as evidence for interaction: Relations between the Assyrian Empire and North Syria in H.-J. Nissen and J. Renger (eds.) *Mesopotamien und seine Nachbarn I*, Berlin, pp. 355-382.
- Wiseman, D.J.
1952 A new stela of Assur-nasir pal II, *Iraq* XIV, pp.24-44.
1983 Mesopotamian gardens, *Anatolian Studies* XXXIII, pp.137-144.